

پیمان غدیر

عجل الله تعالی فرجه

بیعت با مهدی

دکتر سید محمد بنی هاشمی

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ
سَلَامٌ بِرَتْوَايَ بِمِكَانِ خَدَاكَ أَنْ رَأْسَانَهُ وَمُحْكَمٌ كَرْدَانَهُ اسْت.

بخشی از زیارت امام عصر علیه السلام (آل نبی)
اتحاد طبرسی، ج ۲، ص ۳۱۶

فصل ۱

پیام غدیر در کتاب و سنت

عهد الهی در قرآن

در قرآن کریم بطور متعدّد از عهد و پیمان خداوند سخن گفته شده و بر لزوم وفاء به آن تأکید رفته است. در جایی فرموده است:

إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ. الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ
الميثاق. ۱

تنها صاحبان خرد متذکر می‌شوند، کسانی که به عهد خداوند وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند.

در ادامه‌ی همین آیات سخن از عهد شکنان مطرح شده است:

و الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ... أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ
و لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ. ۲

۱- رعد / ۱۹ و ۲۰.

۲- رعد / ۲۵.

و آنان که عهد خداوند را - پس از پیمان گرفتنش - می‌شکنند... همان کسانی هستند که به دوری (از رحمت الهی) و عاقبت بد گرفتار می‌گردند.

مطابق آنچه ائمه علیهم السلام تفسیر فرموده، و بر اهمیت و ضرورت آن تأکید کرده‌اند^۱، عهد خداوند در این آیات، همان پیمانی است که در خصوص امامت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان بعدی گرفته شده است.

نمونه‌ی دیگر در آیات شریفه‌ی قرآن، اینست:

أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ.^۲

به عهد من وفا کنید تا من به عهد شما وفا نمایم.

از امام صادق علیه السلام در ذیل آیه‌ی شریفه چنین نقل شده است:

أَوْفُوا بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَرَضَ مِنَ اللَّهِ أُوفِ لَكُمْ بِالْجَنَّةِ.^۳

به ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام - که از جانب خداوند واجب است - وفا کنید تا من به (وعده‌ی خود در مورد) بهشت وفا کنم.

در مورد همین عهد الهی است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

نَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ فَمَنْ وَفَى بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ.^۴

ما عهد خداوند هستیم، پس هر کس به عهد ما وفا کند، عهد خداوند را وفا کرده است.

۱- رجوع کنید به تفسیر علی بن ابراهیم قمی ذیل آیات فوق.

۲- بقره / ۴۰.

۳- تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی، ج ۱، ص ۵۸.

۴- کافی، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۳.

سابقه‌ی عدم وفا به عهد خداوند

ابن عباس نقل کرده که پیامبر گرامی اسلام پس از نزول این آیه چنین فرمودند:

به خدا قسم «آدم علیه السلام» از دنیا رفت در حالیکه از قوم خود برای وفا به عهد فرزندش «شيث علیه السلام» پیمان گرفته بود، اما آنها وفا نکردند، «نوح علیه السلام» نیز در حالی از دنیا رفت که برای وصیّش «سام» از قوم خود تعهد گرفته بود، اما امت او (به عهد خویش) وفا نکردند، «ابراهیم علیه السلام» هم وقتی از دنیا رفت از قومش بر وفای به عهد در مورد وصیّ خود «اسماعیل علیه السلام» پیمان گرفته بود، اما امتش (به آن عهد) وفا نکردند. همچنین «موسی علیه السلام» از دنیا رفت در حالیکه از قوم خود بر وفا به عهد وصیّش «یوشع بن نون علیه السلام» پیمان گرفته بود، اما امتش وفا نمودند. «عیسی بن مریم علیه السلام» نیز به آسمان برده شد در حالیکه با قوم خود برای وفا به عهد وصیّش خود «شمعون بن حمون الصفا علیه السلام» معاهده بسته بود، اما امت او (به آن عهد) وفا نکردند.

من هم به همین زودی از شما جدا می‌شوم و از میانتان می‌روم در حالیکه با امت خود در مورد «علی بن ابیطالب علیه السلام» عهد بسته‌ام ولی آنها همچون امت‌های پیشین با وصیّ من مخالفت نموده و او را نافرمانی می‌کنند.

سپس فرمودند:

أَلَا وَ إِنِّي مُجَدِّدٌ عَلَيْكُمْ عَهْدِي فِي عَلِيٍّ «فَمَنْ نَكَثَ فَاِنَّمَا يَنْكُثُ عَلٰى نَفْسِهِ وَ مَنْ اَوْفٰى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللهُ فَسَيُؤْتِيهِ اَجْرًا عَظِيْمًا»^۱.

۱- قسمتی از آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی فتح.

آگاه باشید، من عهد خود را با شما در مورد علی علیه السلام تجدید می‌نمایم، «پس هر که عهد شکنی کند، به ضرر خود عهد شکنی نموده و هر کس به عهدی که با خداوند بسته وفادار باشد، (خداوند) اجر بزرگی به او خواهد بخشید.»

جزئیات عهد الهی در مورد امامت

در ادامه‌ی سخن، مطالبی را در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که در حقیقت بیان جزئیات عهد خداوند با مردم در حق ایشان است:

- ای مردم! همانا علی علیه السلام، امام شما بعد از من و جانشین من بر شماست. او وصی من، وزیر من، برادرم و یاورم و همسر دخترم و پدر فرزندانم و صاحب شفاعت و حوض (کوثر) و پرچم من می‌باشد. هر که او را انکار نماید، مرا انکار نموده و هر کس مرا انکار کند، خدای عزّ و جلّ را انکار کرده است. هر که به امامت او اقرار نماید، به نبوت من اقرار کرده و هر کس به نبوت من اقرار کند، به وحدانیت خدای عزّ و جلّ اقرار نموده است.

- ای مردم! هر که نافرمانی علی علیه السلام را بکند، نافرمانی مرا نموده و هر کس مرا نافرمانی کند، خدای عزوجل را نافرمانی کرده است و هر که از علی علیه السلام اطاعت کند، مرا اطاعت نموده و هر کس مرا اطاعت کند، خداوند را اطاعت نموده است.

- ای مردم! هر کس در گفتار یا کردار با علی علیه السلام مخالفت نماید و او را تخطئه کند، با من از در مخالفت وارد شده و هر که با من مخالف باشد، با خداوند، بر فراز عرش او مخالفت نموده است.

- ای مردم! هر کس دیگری را بجای علی علیه السلام بعنوان امام برگزیند

همانا دیگری را بجای من بعنوان پیامبر اختیار کرده و هرکه دیگری را بجای من به پیامبری اختیار کند، پروردگاری را به جای خداوند عزوجل برگزیده است.

- ای مردم! همانا علی علیه السلام سرور اوصیاء و پیشوای نیکان سپیدرو و مولای مؤمنان است. دوستش دوست من و دوست من دوست خداست و دشمنش دشمن من و دشمن من دشمن خداست.

ضرورت وفا به عهد امامت در همه‌ی زمانها

پس از بیان این حقایق در حق امیرالمؤمنین علیه السلام آیه‌ی شریفه را چنین توضیح فرمودند:

اَيُّهَا النَّاسُ اَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ فِي عَلِيٍّ يُوفِي لَكُمْ فِي الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱

ای مردم به عهد خداوند در مورد علی علیه السلام وفا کنید تا او (خداوند) روز قیامت برای شما (به وعده‌ی خود) در مورد بهشت وفا کند.

آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند، توضیح عهد خداوند با مردم در مورد ایشان است تا هر کس، خواهان وفا به این عهد باشد، راه عملی آن را بدانند، این عهد در مورد سایر ائمه علیهم السلام نیز عیناً جاری است.

امام صادق علیه السلام در توضیح آیه‌ی مورد بحث فرمودند:

نَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ فَمَنْ وَفَى بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِ اللَّهِ^۲

۱- معانی الاخبار، ص ۳۷۲ و ۳۷۳.

۲- کافی، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۳.

ما عهد خداوند هستیم، پس هرکه به عهد ما وفا کند، به عهد خداوند وفا نموده است.

بنابراین مردم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همان وظیفه‌ای که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام داشتند، در مورد سایر ائمه علیهم السلام نیز مکلف بودند، هرچند که هیچیک از آنها زمان حضور اکثر آن بزرگواران را درک نکردند. آنها به لحاظ قلبی و اعتقادی موظف بودند که آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی امیرالمؤمنین فرموده‌اند را نسبت به جانشینان ایشان هم ملتزم باشند. همین وظیفه برای مردم زمان‌های بعد تا روز قیامت هم وجود داشته و دارد. دین اسلام یک دین جهانی و ابدی است، بنابراین احکام آن - بخصوص احکام اعتقادی - اختصاص به زمان خاص و منطقه یا مردم خاصی ندارد. پس همه‌ی آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در توضیح عهد خداوند، نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند، برای همه‌ی انسانها در همه‌ی زمانها و نسبت به همه‌ی ائمه علیهم السلام ساری و جاری بوده و هست. این حقیقت را پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات خود بارها اعلام فرموده‌اند و این اعلام گاهی عمومی و گاهی هم برای افراد خاصی بوده است.

آخرین و مهمترین اعلان عهد امامت

آخرین اعلام عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد این عهد الهی، روز هجدهم ذیحجه سال دهم هجری، در بازگشت از حجة الوداع بود. این بار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مفصل‌تر و مشروح‌تر از همه‌ی دفعات گذشته، این پیمان خدایی را باز گفتند و از مردم حاضر، بر التزام به این عهد و پیمان به اشکال مختلف بیعت خواستند. سپس آیه‌ی

شریفه را در مذمت عهد شکنان این پیمان بزرگ تلاوت فرمودند:

فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ
اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا.^۱

و به همین مناسبت است که آن روز را «عید الله الاکبر» نامیده‌اند
و حرمت آنرا بزرگتر از همه‌ی روزهای دیگر سال دانسته‌اند.^۲

لزوم آشنایی با پیام غدیر و عمل به آن

با این مقدمات، هر مسلمانی وظیفه دارد با مطالعه‌ی خطبه‌ی
طولانی پیامبر خدا ﷺ در روز غدیر، محتوای آن را دریابد تا هم
با عهد و پیمان الهی در مورد امامان خود بطور دقیق آشنا شود و هم
راههای وفا به آن عهد را بخوبی بشناسد. کسیکه در این زمینه
کوتهای کند و در نتیجه نتواند به وظایف خویش در این خصوص
عمل نماید، هیچ عذری در پیشگاه خداوند ندارد و نمی‌تواند
پاسخگوی او در قیامت باشد.

پیامبر اکرم ﷺ در غدیر سال دهم، با همه‌ی مسلمانان تا روز
قیامت سخن گفتند و برنامه‌ی هدایت الهی را - که همان وفا به عهد
پروردگار است - تا پایان دنیا اعلام فرمودند. ایشان در آن روز
باشکوه، راه دینداری را تا قیامت برای همگان ترسیم کردند و به این
وسیله، حجت خدا را بر همه‌ی انسانها در همه‌ی اعصار تمام نمودند.

۱- فتح / ۱۰.

۲- اقبال الاعمال، ص ۴۷۶، امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ يَوْمًا
أَعْظَمَ حُرْمَةً مِنْهُ، لَا وَاللَّهِ، لَا وَاللَّهِ، لَا وَاللَّهِ» شاید تو گمان کنی که خدای عزوجل روزی که از روز غدیر
احترام بیشتری دارد، خلق فرموده، نه قسم به خدا، نه قسم به خدا، نه قسم به خدا (چنین نیست).

بنابراین غدیر حادثه‌ای نبود که برای مسلمانان تنها جنبه‌ی تاریخی داشته باشد، لذاست که نباید وظیفه‌ی خود را - در عصر حاضر - تنها در خواندن و آموختن تاریخ آن خلاصه کنیم. بلکه مؤمنان در زمان حاضر - همچون سایر اهل ایمان در زمانهای گذشته و آینده - باید با مطالعه‌ی ماجرای غدیر، در پی یافتن راههای وفای به عهد بزرگ الهی باشند و از این طریق دستور العمل زندگی خود را از لابلای سخنان و اقدامات عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن چند روز، به دست آوردند.

حجیت پیام غدیر برای همه‌ی انسان‌ها تا روز قیامت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر، عهد خداوند را به صورت پیامی برای همه‌ی مسلمانان تا روز قیامت اعلام فرمودند. این پیام، دلیلی قاطع و برنده بر تمام کسانی است که به هر طریق بر آن آگاهی یافته‌اند و اینگونه راه هرگونه عذر و بهانه را بر آنان بسته است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خود، تبلیغ این پیام را بر همه‌ی حاضران و غایبان در همه‌ی اعصار و قرون واجب ساختند:

ای مردم! من امر خلافت را به عنوان امامت و وراثت در نسل خود تا روز قیامت به ودیعه می‌سپارم.

و قد بَلَّغْتُ مَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّةً عَلَى كُلِّ حَاضِرٍ وَ غَائِبٍ وَ
عَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ يَشْهَدْ، وَ لِدَا أَوْ لَمْ يُوَلِّدْ، فَلْيُبَلِّغِ
الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَ الْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^۱

۱ - احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۷۸ خطبه‌ی غدیر را در این کتاب از احتجاج طبرسی نقل

من آنچه را مأمور به ابلاغش بودم، رسانیدم تا بر حاضر و غایب حجّت باشد و [نیز] بر همه‌ی کسانی که حضور دارند یا ندارند؛ دنیا آمده‌اند یا نیامده‌اند. پس تا روز قیامت، حاضران به غایبان و پدران به فرزندان برسانند.

این ابلاغ نبوی، تکلیف همه‌ی مردم را تا روز قیامت روشن ساخته است و مسلماً هیچ‌گونه تخطّی از این امر در هیچ دوره‌ای بعد از غدیر، جایز نیست.

همه‌ی کسانی که به گونه‌ای پیام غدیر را دریافت کرده‌اند - صرف‌نظر از اینکه در کدام عصر زندگی می‌کنند - موظّف هستند، در مقابل این اتمام حجّت، سر تسلیم فرو آورند و به لوازم آن پایبند گردند. بر هر نسلی واجب است که نسل بعد از خویش را از امر پیامبر ﷺ مطلع سازد تا این پیام هماره باقی بماند. همانگونه که اگر گذشتگان به این واجب عمل نمی‌کردند، مدّتها قبل، این ندا خاموش می‌گشت و این پیام به نسل حاضر نمی‌رسید، ما و نسل‌های آینده نیز باید چنین کنیم.

به هر روی، با وجود اینکه اکثریت مردم بلافاصله بعد از غدیر، دستورالعمل پیامبر ﷺ را نادیده گرفتند و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نپذیرفتند، اما پیام غدیر به گوش نسل‌های بعد رسید و آنها توانستند وصی پیامبر را در زمان خویش بشناسند و اینچنین هرگز نور هدایت الهی خاموش نشد. امروز نیز تکلیف

۴ کرده‌ایم. اما از آنجا که در کتاب «اسرار غدیر» تألیف آقای محمّد باقر انصاری، این خطبه از نه کتاب مختلف - از جمله احتجاج - نقل شده، علاقمندان به تحقیق در این مورد، می‌توانند به آن مراجعه نمایند. ضمناً ما هم در نقل بعضی قسمتها و نیز در ترجمه‌ی این خطبه از آن بهره برده‌ایم.

جانشینی رسول خدا - که امام عصر عجل الله تعالی فرجه صاحب منصب آند - به روشنی روز است. گرچه مانند همه ی اعصار، عامه ی مردم از قبول تکلیف خویش - آنچه آن که شایسته است - سرباز می زنند و آن را نادیده می انگارند.

بنابراین، ما هم در روزگار خویش وظیفه داریم که دیگران را از تکلیفی که بر دوششان گذاشته شده، باخبر کنیم و با واقعیت غدیر روبه رویشان سازیم. به همین ترتیب، این وظیفه تا روز قیامت باقی است و مؤمنان عصر حاضر در سلسله ی این اخبار و آگاهی بخشی، حلقه ی اتصال گذشته و آینده اند. برای عمل به این تکلیف، ابتدا باید بدانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از پیروان خاتم اوصیاء - حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف - چه خواسته اند و مردم این عصر را به چه امری دعوت فرموده اند و پس از آن باید دید راهکار عمل به این فرمایشها چیست. به این ترتیب بر هر مسلمانی واجب است که با قول و عمل، به انتقال این پیام مهم، ملتزم گردد؛ چرا که روی سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر با همه ی انسان ها - تا روز قیامت - بوده است و مردم در هیچ روزگاری از شمول این دستور، مستثنا نبوده و نیستند.

محتوای اصلی پیام: اعلام ولایت همه ی ائمه علیهم السلام تا قیامت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر، از جانب خداوند متعال، موظف شدند جانشینان خویش را به امت خود معرفی کنند. لذا فرمودند:

جبرئیل سه مرتبه بر من نازل شد و از طرف خداوند سلام، پروردگرم - که [نام] او سلام است - مرا مأمور کرد که در این

اجتماع بیا خیزم و بر هر سفید و سیاهی اعلام کنم که: «علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و جانشین من بر امتم و امام بعد از من است. نسبت او به من همانند نسبت هارون به موسی است جز اینکه پیامبری بعد از من نیست. و او صاحب اختیار شما بعد از خدا و رسولش است» و خداوند در این مورد آیه‌ای از کتابش بر من نازل کرده است:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۱

«صاحب اختیار شما تنها خدا و رسولش هستند و کسانی که ایمان آورده، نماز بیا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند»، و علی بن ابی طالب است که نماز را بیا داشته و در حال رکوع زکات داده و در هر حال، خداوند عزوجل را قصد می‌کند.^۲

علاوه بر آن، پیامبر ﷺ در طول این خطبه به معرفی تک تک جانشینان خود پرداختند و تنها به ذکر اسامی ایشان اکتفا نفرمودند؛ بلکه در جای جای خطبه، اوصاف ایشان را بر شمرند. از این رو آنگاه که نام علی بن ابی طالب ع را بردند، ایشان را با معرفی خداوند در قرآن کریم از دیگر مردم متمایز نموده، اعلام فرمودند که او بعد از من «ولی» و «صاحب اختیار» شماست. زیرا خداوند که مولا و پروردگار مردم است، پیامبر ﷺ را سرپرست مردم قرار داده؛ آنجا که می‌فرماید:

۱- سوره مائده، آیه ۵۵.

۲- اسرار غدیر، ص ۱۶۷.

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ^۱.

پیامبر صلى الله عليه وآله نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد.

بنابراین، پیامبر صلى الله عليه وآله با نصب الهی، بطور مطلق از خویشتن مؤمنان نسبت به خود و همه‌ی دارائیهایشان سزاوارترند. به تعبیر دیگر، خداوند ایشان را نسبت به مردم، اولی به تصرف قرار داده است؛ بدین معنا که مؤمنان باید خواست پیامبر صلى الله عليه وآله را در همه‌ی امور خویش بر خواست خود ترجیح دهند و ایشان را در همه‌ی شؤون از خود سزاوارتر بشناسند و دخالت پیامبر را در همه‌ی ابعاد زندگی، وارد بدانند. این مقام پس از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله برای ائمه عليهم السلام نیز ثابت است. چنانکه امام حسین عليه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلى الله عليه وآله به امیرمؤمنان علی عليه السلام فرمودند:

أَنَا أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنفُسِهِمْ ثُمَّ أَنْتَ يَا عَلِيُّ أَوْلَىٰ
بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَكَ الْحَسَنُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ
أَنفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ الْحُسَيْنُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ
عَلِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَىٰ
بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَبَعْدَهُ جَعْفَرٌ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ
أَنفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ مُوسَىٰ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ
عَلِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ أَوْلَىٰ
بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ عَلِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ
أَنفُسِهِمْ ثُمَّ بَعْدَهُ الْحَسَنُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ

الْحُجَّةُ بَيْنَ الْحَسَنِ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ أَتَرَارُ هُمْ
مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ.^۱

من نسبت به مؤمنان از خودشان بر خودشان اولویت دارم، سپس تو یا علی علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت داری، سپس بعد از تو حسن علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد، سپس بعد از او حسین علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد. سپس بعد از او علی علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد، سپس بعد از او محمدا صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد و بعد از او جعفر علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد. سپس بعد از او موسی علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد. سپس بعد از او علی علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد. سپس بعد از او محمدا صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد، سپس بعد از او علی علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد، سپس بعد از او حسن علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد و حجة بن الحسن علیه السلام نسبت به مؤمنان از خودشان اولویت دارد. اینها پیشوایان نیکویند که با حق همراهند و حق هم با آنها همراه است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر ابتدا از مردم همین مطلب را اقرار گرفتند و پرسیدند: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» و آنگاه که همگی آن را تصدیق کردند، اعلام فرمودند:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ.

هر کس مولای او بوده‌ام، پس علی مولای اوست.

پس هر کس مولویت پیامبر صلى الله عليه وآله را پذیرفته است، باید حضرت علی عليه السلام را هم نسبت به خود اولی به تصرف بداند.

سپس پیامبر صلى الله عليه وآله چنین دعا فرمودند:

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ أَعِنْ مَنْ أَعَانَهُ.

خدایا دوستداران او را دوست مدار و دشمنان او را دشمن شمار، نصرت دهندگان او را نصرت ده و خوارکنندگانش را خوار کن و یاری کنندگان او را یاری نما.^۱

پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله در بخش دیگر خطبه با تأکید بر امامت و ولایت امیرالمؤمنین عليه السلام، ولایت سایر ائمه عليهم السلام را هم تا روز قیامت تثبیت فرمودند. هر چند غیر از امام حسن و امام حسین عليهما السلام باقی ایشان هنوز تولد نیافته بودند، اما رسول گرامی، همان روز بر لزوم قبول ولایت ایشان تأکید فرمودند:

ای مردم! این آخرین باری است که در چنین اجتماعی بپا

۱- کمال الدین، ج ۲، باب ۳۳، ح ۹.

قابل توجه است که این بخش خطبه در نقل اهل تسنن هم آمده است. در مسند احمد بن حنبل

نقل شده است که:

أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا: بَلَىٰ قَالَ: أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ قَالُوا: بَلَىٰ قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. فَقَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَىٰ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ. فضائل الخمسة، ج ۱، ص ۴۰۰. (پیامبر صلى الله عليه وآله) دست علی عليه السلام را گرفت و فرمود: آیا می‌دانید که من نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارترم؟ گفتند: بله فرمود: آیا می‌دانید که من نسبت به هر مؤمنی نسبت به خودش اولویت دارم؟ گفتند: بله. پس دست علی عليه السلام را گرفت و فرمود هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست، خدایا دوستداران او را دوست مدار و دشمنان او را دشمن شمار.

می‌ایستم. پس بشنوید و اطاعت کنید. در مقابل امر [خداوند]، پروردگارتان سر تسلیم فرود آورید.^۱

فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ هُوَ مَوْلَاكُمْ وَإِلَهُكُمْ ثُمَّ مِنْ دُونِهِ مُحَمَّدٌ ﷺ وَوَلِيُّكُمْ الْقَائِمُ الْمُخَاطَبُ لَكُمْ ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَوَلِيُّكُمْ وَإِمَامُكُمْ بِأَمْرِ رَبِّكُمْ ثُمَّ الْإِمَامَةُ فِي ذُرِّيَّتِي مِنْ وَوَلْدِهِ إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.^۲

چرا که خداوند عزوجل صاحب اختیار و معبود شماست و بعد از خداوند، محمد ﷺ ولی شما که ایستاده و شما را مخاطب قرار داده (مولای شماست) و بعد از من علی صاحب اختیار و امام شما به امر پروردگارتان است و بعد از او امامت در نسل من از فرزندان اوست^۳ تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات خواهید کرد.

معرفی خاتم ائمه ﷺ - حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه - بخش بسیار مهمی از خطبه‌ی غدیر است که پیامبر ﷺ در آن به معرفی اسم و وصف قائم آل محمد ﷺ پرداخته‌اند و بدین وسیله حجّت را اتمام فرموده‌اند:

أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَيْمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ...

۱- اسرار غدیر، ص ۱۶۹.

۲- اسرار غدیر، ص ۱۱۳.

۳- ائمه ﷺ غیر از امیرالمؤمنین ﷺ فرزندان حضرت صدیقه ﷺ هستند و از طریق ایشان فرزندان پیامبر ﷺ می‌شوند. پس یازده امام ﷺ هم فرزندان پیامبر ﷺ هستند و هم اولاد امیرمؤمنان ﷺ. در جای خود اثبات شده است که فرزندان هر کس چه از طریق پسر و چه دختر، از نسل او هستند.

بدانید که آخرین امامان از ما، قائم مهدی است...

أَلَا إِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ مَنْ سَلَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ، أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةٌ وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَ لَاحِقَ الْأَمْعَةِ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ ۱

بدانید اوست که پیشینیان به او بشارت داده‌اند، اوست که به عنوان حجّت باقی می‌ماند و بعد از او حجّتی نیست. هیچ حقی نیست مگر همراه او و هیچ نوری نیست مگر نزد او.

أَلَا وَ إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حَكَمَهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ. ۲

بدانید که اوست ولیّ خدا در زمین و حکم‌کننده‌ی او بین خلقتش و امین او بر نهان و آشکارش.

انقیاد و قبول سرپرستی امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان ایشان، امری است که خداوند متعال بر همه‌ی مردم تکلیف کرده و بدین وسیله، دین همه را کامل نموده است. این تکلیف تا روز قیامت از هیچ کس ساقط نخواهد شد و البته خداوند توسط پیامبر خویش، مردم را از عواقب انکار و شک در این امر مطلع ساخته است:

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ إِمَامٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَنْ يُتُوبَ اللَّهُ عَلَى أَحَدٍ أَنْكَرَ وَ لَا يَتَّهَ وَ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُ، حَتَّمَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَفْعَلَ ذَلِكَ بِمَنْ خَالَفَ أَمْرَهُ وَ أَنْ يُعَذِّبَهُ عَذَاباً شَدِيداً نُكْرًا أَبَدَ الْأَبَادِ وَ دَهْرَ الدُّهُورِ فَاحْذَرُوا أَنْ تُخَالِفُوهُ فَتَصْلُوا نَاراً وَ قُودُهَا النَّاسُ وَ

۱- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۸۰.

۲- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۸۰.

الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ۱.

ای مردم! او از طرف خداوند، امام است و هر کس ولایت او را انکار کند، خداوند هرگز توبه‌اش را نمی‌پذیرد و او را نمی‌بخشد. حتمی است بر خداوند که با مخالف امر او، چنین کند و به عذاب ناگوار شدیدی برای همیشه و تا آخر روزگار، معذّبش نماید. پس بپرهیزید از مخالفت با او که گرفتار آتشی می‌شوید که آتشگیره‌ی آن مردم و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده است.

این تهدید پیامبر ﷺ، شامل همه‌ی کسانی می‌شود که در مورد سفارش ایشان حتی نسبت به یکی از ائمه ﷺ شک کنند:

مَنْ شَكَّ فِي وَاحِدٍ مِنَ الْأَيِّمَةِ فَقَدْ شَكَّ فِي الْكُلِّ مِنْهُمْ وَ الشَّاكُّ فِينَا فِي النَّارِ ۲.

هر کس در مورد یکی از ائمه شک کند، نسبت به همه‌ی آنها شک کرده و کسی که در مورد (مقام) ما شک کند (جایگاهش) در آتش خواهد بود.

۱- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۷۴ و ۷۵.

۲- اسرار غدیر، ص ۱۴۳.

فصل ۳

وفا به پیمان بندگی

بدون شک عید غدیر بزرگترین عید مسلمانان است و نزد خدای متعال مبارک‌ترین روز به شمار می‌آید. هرچه برکات الهی در این روز بیشتر نصیب انسان گردد، برایش مبارک‌تر خواهد شد. ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام در این روز شریف به اعمالی سفارش فرموده‌اند که انجام آنها - با معرفت و اخلاص - می‌تواند برکاتِ بیشتری در آن عید بزرگ نصیب انسان بنماید.

دعای روز غدیر؛ سرلوحه‌ی اعمال شیعیان

یکی از بافضیلت‌ترین اعمال، خواندنِ نمازِ خاصی پیش از ظهر روز غدیر است که امام جعفر صادق علیه‌السلام آن را مطرح و فضایل دنیوی و اخروی آنرا نیز ذکر فرموده‌اند. همچنین دعایی را تعلیم داده‌اند که بعد از آن نماز خوانده شود. این دعا شامل مضامین بسیار بلند و عمیق اعتقادی است که باید مورد دقت و تفقه کافی قرار گیرد. هرچه معرفتِ انسان نسبت به محتوای آن بیشتر و عمیقتر

شود، قطعاً بهره‌ی کاملتری از آن خواهد برد. ما در این فصل برخی از جملات پایانی این دعای شریف را مورد توجه و تأمل قرار می‌دهیم تا روشن شود که همین چند سطر دعا می‌تواند - و باید - سرلوحه‌ی اعمال شیعیان در زمان غیبت مولایشان قرار گیرد. اگر از همه‌ی دعا فقط همین عباراتِ آخر آن در حق کسی مستجاب شود، بهترین عیدی روز غدیر نصیب او گشته است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَ بِالَّذِي فَضَّلْتَهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ جَمِيعاً أَنْ تُبَارِكَ لَنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا الَّذِي أَكْرَمْتَنَا فِيهِ بِالْوَفَاءِ لِعَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَ الْإِنَّا وَ الْمِيثَاقِ الَّذِي وَاقَفْتَنَا بِهِ مِنْ مُوَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ وَ الْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَ تَمَنَّنَ عَلَيْنَا بِنِعْمَتِكَ وَ تَجَعَّلَهُ عِنْدَنَا مُسْتَقَرّاً ثَابِتاً وَ لَا تَسْلُبْنَاهُ أَبَداً وَ لَا تَجْعَلْهُ عِنْدَنَا مُسْتَوْدَعاً فَإِنَّكَ قُلْتَ: «فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ» فَاجْعَلْهُ مُسْتَقَرّاً ثَابِتاً وَ ارْزُقْنَا نَصْرَ دِينِكَ مَعَ وَلى هَادٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ قَانِماً رَشِيداً هَادِياً مَهْدِياً مِنَ الضَّلَالَةِ إِلَى الْهُدَى وَ اجْعَلْنَا تَحْتَ رَايَتِهِ وَ فِي زُمْرَتِهِ شُهَدَاءَ صَادِقِينَ مَقْبُولِينَ فِي سَبِيلِكَ وَ عَلَى نُصْرَةِ دِينِكَ.^۱

خداوندا از تو می‌خواهم به حقی که نزد آنان (خاندان پیامبر) قرار داده‌ای و به آنچه بر تمام جهانیان برتریشان بخشیده‌ای که این روز را بر ما مبارک گردانی، این روز که ما را در آن گرامی داشته‌ای، به خاطر وفا به عهدی که از ما خواسته‌ای و پیمانی که از ما گرفته‌ای - پیمان دوستی و پیروی اولیایت و بیزاری از

دشمنانت.. و [از تو می‌خواهم] با لطف خود بر ما منت نهی و آن را نزد ما ماندنی و ثابت بداری و هرگز از ما نگیری و نزد ما امانت قرار ندهی که تو فرموده‌ای: «پس [ایمانی] ماندنی است و [ایمانی] به ودیعه گذاشته شده» پس آن را ماندنی و ثابت بدار و یاری رساندن به دینت را روزی ما فرما به همراه ولی هدایت کننده‌ای از خاندان پیغمبرت، آن هنگام که به ارشاد قیام کند و هدایتگر هدایت شده از گمراهی به سوی راه راست باشد. و ما را زیر پرچم و در گروه او، شهیدان راستینی قرار بده که در راه تو و به خاطر یاری دینت، پذیرفته‌ی درگاہت می‌شوند.

چهار تقاضای امام صادق علیه السلام در دعای عید غدیر

ملاحظه می‌شود که اولین درخواست امام صادق علیه السلام در این قسمت دعا اینست که خداوند روز غدیر را به واسطه وفای به عهد و پیمان الهی برای دعا کننده مبارک گرداند. این عهد و پیمان چیزی جز پذیرش مولویت ائمه علیهم السلام و برائت از دشمنان ایشان نمی‌باشد. بنابراین مبارک شدن عید غدیر منوط به آنست که انسان با تمام وجود به ولایت و مولویت امامانش معتقد و ملتزم گردد و این همان محتوای اصلی پیام غدیر است که در خطبه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر آن تأکید شده بود.

دومین تقاضای امام علیه السلام در این فراز دعا آنست که خداوند به سبب لطف و منت خویش، این اعتقاد را - که اصل و حقیقت ایمان است - تا لحظه مرگ پایدار بدارد و هرگز دعا کننده را به حال خود رها نکند تا به سبب خذلان الهی، ولایتش را از دست بدهد. پس از درخواست این دو تقاضای مهم و اساسی، سومین دعا

مربوط به تقاضای نصرت و یاری امام عصر (عج) می شود که برای شیعیان زمان غیبت آن حضرت - و بلکه همه ی مؤمنان در طول تاریخ - بزرگترین آرزو به حساب می آید. این نصرت به اشکال مختلفی تحقق پیدا می کند که بالاترین آنها، یاری کردن خدا و حجّت او با بذل جان است. این درخواست آخرین تقاضای امام صادق علیه السلام در دعای مزبور است.

آرزوی خدمت به حضرت ولی عصر (عج) از زبان امام صادق علیه السلام

یکی از نکات جالب توجه در این دعا همین است که امام صادق علیه السلام با اینکه خود حجّت برگزیده ی الهی و از گلهای سر سبد خلقت به شمار می روند، نصرت و یاری فرزند قیام کننده ی خود را از خداوند، تقاضا کرده اند.

و این نکته وقتی جالب تر و مهم تر می شود که بدانیم وقتی از همین امام بزرگوار - حضرت صادق علیه السلام - پرسیدند:

«هل وُلِدَ الْقَائِمُ؟»

آیا قائم (عج) متولد شده اند؟

ایشان در پاسخ فرمودند:

لا، و لو أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي

خیر، و اگر او (حضرت مهدی علیه السلام) را درک می کردم، تمام عمر خود را به او خدمت می کردم.^۱

مؤلف کتاب ارزشمند «مکیال المکارم» پس از نقل این حدیث

شریف می فرماید:

«ای دوستدار عاقل در این کلام بیندیش، آیا در آن مبالغه یا چیزی بر خلاف واقع می پنداری؟! هرگز چنین نیست بلکه این کلام عین حقیقت است و نکات دقیقی را روشن می کند. یکی از نکات، فضیلت و شرافت امام قائم (عج) است و نکته‌ی دیگر اشاره به اینکه خدمت کردن به ایشان بالاترین عبادتها و مقرب‌ترین طاعتهاست. زیرا امام صادق علیه السلام که عمر شریفشان - چه شب و چه روز - را فقط در انجام انواع طاعات و عبادتها گذراندند، فرموده‌اند که اگر حضرت قائم (عج) را درک می نمودند، همه‌ی عمر خود را در خدمت به ایشان سپری می کردند.

از این کلام روشن می شود که تلاش در مسیر خدمتگزاری به حضرت قائم (عج) با فضیلت‌ترین عبادت و شریفترین عملی است که وسیله‌ی قرب انسان به درگاه الهی می شود، چون امام صادق علیه السلام آن را بر سایر اقسام بندگی ترجیح داده‌اند.^۱

سبب لزوم خدمت به امام عصر (عج)

ایشان در ادامه‌ی بحث خود، در بیان فضیلت خدمتگزاری به آستان مقدس مهدوی، به توضیح اسباب و موجبات این عبادت بزرگ پرداخته‌اند و در این زمینه به شش علت و سبب مختلف اشاره کرده‌اند که هر کدام به تنهایی می تواند انگیزه‌ی کافی برای سعی و تلاش در مسیر خدمتگزاری به این امام عزیز باشد. پنجمین

۱ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۲۱ تا ۲۲۲.

علتی که بیان کرده‌اند، چنین است:

انّ مَنْزِلَتَنَا بِالنُّسْبَةِ إِلَيْهِ مَنْزِلَةُ الْعَبْدِ بِالنُّسْبَةِ إِلَى مَوْلَاهُ فَإِنَّ
النَّاسَ عبيدُ الْأَئِمَّةِ فِي الطَّاعَةِ.^۱

نسبت ما با ایشان نسبت عبد به مولای خود است چون مردم
بندگانِ ائمه از جهت لزوم اطاعت هستند.

یعنی عبد بودن نسبت به امام علیه السلام مقتضی خدمتگزاری به ایشان
است و هر کس در این اعتقاد راسختر و عمیق‌تر باشد، در
خدمتگزاری اش سعی بیشتری مبذول می‌دارد.

نقض پیمان بندگی با ارتکاب گناه

این تأکید از آن جهت است که لازمه‌ی پیمان بندگی بستن با امام عصر علیه السلام، عمل به خواسته‌های ایشان است. هر نافرمانی از امر مولا در حقیقت، به نوعی نقض کننده‌ی آن پیمان خواهد بود. بدون اطاعت همه جانبه از امام علیه السلام، نمی‌توان ادعای عبد بودن نسبت به ایشان را داشت. «عبد» به کسی اطلاق می‌شود که از مولایش فرمان ببرد؛ بنابراین در صورت تخلف از امر مولا، پیوند عبودیت با ایشان سست می‌شود و اگر نافرمانی تکرار شود و ادامه یابد، کم‌کم به قطع پیوند می‌انجامد. به همین جهت وقتی انسان گناهی مرتکب

می شود بعنوان استغفار از آن و برای آنکه دوباره مشمول رحمت الهی قرار بگیرد، باید بیعت خود را با امامانش تجدید و تازه نماید. این مطلب در حدیث زیبایی که امام حسن عسکری علیه السلام از جدّ شریفشان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند، وارد شده است. اصل حدیث در تفسیر آیه‌ی شریفه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» آمده است که ابتدا امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

مقصود از «یوم الدّین»، «یوم الحساب» است. سپس فرمایش مهمی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کنند که فرمودند:

أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَكْبَسِ الْكَيْسِيِّنَ وَ أَحْمَقِ الْحَمَقِيِّ؟

قالوا: بلی یا رسول الله!

آیا شما را از زرنگترین زرنگها و نادان‌ترین نادان‌ها مطلع نسازم؟
گفتند: ای رسول خدا، بفرمائید. فرمودند:

أَكْبَسُ الْكَيْسِيِّنَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ
أَنَّ أَحْمَقَ الْحَمَقِيِّ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ تَمَنَّى عَلَى اللَّهِ
تَعَالَى الْأَمَانِيَّ.

زرنگ‌ترین زرنگها کسی است که خودش را حسابرسی کند و اعمالش برای بعد از مرگ باشد (نه دنیا) و نادان‌ترین نادان‌ها کسی است که دنبال خواهشهای نفسانی اش برود و از خدای متعال آرزوهای بی‌اساس را انتظار داشته باشد.

عاقل، کسی است که قبل از کوتاه شدن دستش از دنیا به فکر آخرت خود باشد و به همین منظور دائماً خودش را حسابرسی کند و در مقابل، نادان‌ترین انسان، کسی است که به خواهش نفسانی

اش جواب مثبت بدهد و فکر آباد کردن خانه‌ی آخرتش نباشد؛ بجای تلاش و کوشش برای سعادت اخروی، به گمان‌های بی‌اساس، دل خوش نماید و به خود وعده دهد که «با کریمان کارها دشوار نیست» با این تصور که خداوند قطعاً با کرم خود، با او رفتار خواهد نمود، غافل از اینکه هیچکس نمی‌تواند با قطعیت، خود را مشمول فضل و مغفرت خدای متعال بداند و از عدل الهی در امان بینگارد.

چگونگی محاسبه و تطهیر نفس از گناهان

پس از نقل این فرمایش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، کسی از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پرسد:

یا امیر المؤمنین! فَكَيْفَ يُحَاسِبُ الرَّجُلُ نَفْسَهُ؟

ای امیر المؤمنین! چگونه انسان می‌تواند خود را حسابرسی کند؟

حضرت می‌فرمایند:

آنگاه که صبح را به شب رساند، به خودش خطاب کند و بگوید: ای نفس! این روز، بر تو گذشت و هرگز به تو باز نمی‌گردد و خدای متعال از تو درباره‌ی آن می‌پرسد که چگونه آنرا گذراندی و چه عملی در آن انجام دادی؟ آیا به یاد خداوند بودی آیا حمد او را بجا آوردی؟ آیا حق برادر مؤمنی را ادا نمودی؟ آیا از او رفع گرفتاری کردی؟ آیا در غیاب او حقوقش را در مورد خانواده و فرزندان رعایت نمودی؟ آیا در مورد بازماندگان او پس از مرگ، احترامش را نگه داشتی؟ آیا با حسن آبروی خود از غیبت برادر مؤمنی جلوگیری کردی؟ آیا مسلمانی را یاری رساندی؟ چه کاری برای او انجام دادی؟

سپس فرمودند:

فَيْدُكُرُّ مَا كَانَ مِنْهُ فَإِنْ ذَكَرَ أَنَّهُ جَرَى مِنْهُ خَيْرٌ حَمِدَ اللَّهُ تَعَالَى وَ
كَبَّرَهُ عَلَى تَوْفِيقِهِ وَ وَإِنْ ذَكَرَ مَعْصِيَةً أَوْ تَقْصِيرًا، اسْتَغْفَرَ اللَّهُ
تَعَالَى وَ عَزَمَ عَلَى تَرْكِ مُعَاوَدَتِهِ وَ مَحَى ذَلِكَ عَنْ نَفْسِهِ
بِتَجْدِيدِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ وَ عَرَضَ بَيْعَةَ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى نَفْسِهِ وَ قَبُولَهَا لَهَا وَ إِعَادَةَ لَعْنِ
أَعْدَائِهِ وَ شَانِئِيهِ وَ دَافِعِيهِ عَنْ حَقِّهِ.

آنگاه همه کارهای خود را (در آن روز) به یاد آورد، پس اگر کار
خیر خود را یاد کرد، خدای متعال را بخاطر توفیق بر انجام آن
حمد کند و بزرگ بدارد و اگر گناهی یا کوتاهی در انجام وظیفه‌ای
را یاد کرد، از خداوند متعال طلب مغفرت نماید و تصمیم بگیرد
که آن را تکرار نکند. همچنین (آثار) آن گناه را از خود محو سازد
به اینصورت که: صلوات بر محمد ﷺ و خاندان پاک او را
تجدید کند و بیعت با امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به خود (مجدداً)
عرضه کند و آنرا (یکبار دیگر) بپذیرد و لعن بر دشمنان و
مخالفان و بازدارندگان حق آن حضرت را اعاده نماید.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام راه صحیح محو آثار گناه را در تجدید صلوات
بر پیامبر ﷺ و خاندان پاکش و نیز بیعت دوباره با
امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اعاده‌ی لعن بر دشمنان آن حضرت دانسته‌اند.
روشن است که این بیعت، شامل بیعت با جانشینان
امیرالمؤمنین علی علیه السلام تا حضرت حجة بن الحسن المهدی عجل الله
تعالی فرجه الشریف نیز می‌شود.

از اینجا می‌توان فهمید که انسان در اثر انجام گناه، به نوعی بیعت

خود را با امامانش نقض کرده و یک درجه آن را سست نموده است. لذا برای جبران این سستی، باید آن را تجدید و تازه نماید و با امام زمانش پیوند دوباره برقرار کند. اگر چنین نکند جای نگرانی وجود دارد که خدای ناکرده در اثر بی توجهی و تکرار گناهان، آن پیوند به کلی قطع شود و شخص، به انکار اعتقادات صحیح قبلی اش مبتلا گردد. در پایان حدیث فرموده‌اند:

فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ: لَسْتُ أَنَا قَشِكُ فِي

شَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ مَعَ مُوَالَاتِكَ أَوْلِيَائِي وَ مُعَادَاتِكَ أَعْدَائِي^۱

پس اگر چنین کند، خدای متعال می‌فرماید: بخاطر اینکه ولایت اولیاء مرا پذیرفته‌ای و با دشمنان من دشمنی داری، من در مورد هیچیک از گناهان تو مناقشه و سخت‌گیری نمی‌کنم.

فصل ۲

چگونگی خدمت مقبول به مولا

این امید که این توفیق به همه‌ی دوستداران آن عزیز ارزانی شود.

مصادیق خدمتگزاری به امام غایب علیه السلام

مرحوم صاحب مکیال، در بحث از خدمتگزاری به امام عصر علیه السلام

می‌فرماید:

خدمت به مولای ما، صاحب الزمان علیه السلام، با مباشرت به انجام هر کاری حاصل می‌شود که مطابق امر ایشان است یا به نوعی بزرگداشت و تجلیل از حضرتش به شمار می‌آید یا هر عملی که

مصدق یاری و احسان به ایشان باشد. هر چند که امری در خصوص انجام آن وارد نشده باشد. گاهی همه‌ی این عناوین در برخی از اعمال نیک جمع می‌شود نظیر دعا بر تعجیل فرج حضرت و بر پا کردن مجالسی که یاد ایشان در آنها زنده می‌شود و تألیف کتابهای مربوط به امام علیه السلام و همچنین انتشار و تعلیم و تعلم آنها و درود و سلام دادن به حضرت و نیکی کردن به شیعیان و دوستان امام علیه السلام، به شرطی که اینکار به قصد خدمت به ایشان انجام شود.^۱

ایشان برای تأیید مورد آخر از مصادیق خدمتگزاری به حضرت، دو حدیث بعنوان شاهد ذکر کرده‌اند. قسمتی از حدیث اول مورد استناد ایشان که از دو امام - حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا علیه السلام - نقل شده چنین است:

مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى صَلَاتِنَا فَلْيَصِلْ صَالِحِي مَوَالِينَا يُكْتَبَ لَهُ ثَوَابُ صَلَاتِنَا.^۲

هر کس نمی‌تواند با ما صله (ارتباط و رسیدگی) داشته باشد، پس با نیکان از اهل ولایت ما صله نماید تا پاداش صله‌ی ما برای او نوشته شود.

حدیث دوم از ابوهارون است که می‌گوید: امام صادق علیه السلام در حضور من به چند نفر که نزد ایشان بودند، فرمودند:

مَا لَكُمْ تَسْتَخْفُونَ بِنَا؟

چرا شما ما را خوار می‌شمیرید؟!

۱- مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۲۴.

۲- کامل الزیارات، باب ۱۰۵، ح ۱ و ۲.

در این وقت یکی از حصار که اهل خراسان بود، برخاست و گفت: به خدا پناه می‌برم از اینکه شما را خوار بشمارم یا به چیزی از دستورات شمایی اعتنایی کنم! حضرت فرمودند:

بَلَىٰ إِنَّكَ أَحَدٌ مِّنْ اسْتَحَفَّ بِي!

آری تو یکی از کسانی هستی که مرا خوار شمرده‌اند!

عرض کرد: به خدا پناه می‌برم از اینکه شما را خوار شمرده باشم حضرت به او فرمودند:

وَيَحَاكَ أَوْلَمَ تَسْمَعُ فُلَانًا وَ نَحْنُ بِقُرْبِ الْحُجْفَةِ وَ هُوَ يَقُولُ
لَكَ: إِحْمَلْنِي قَدْرَ مِيلٍ فَقَدْ وَ اللَّهُ أَعْيَيْتُ! وَ اللَّهُ مَا رَفَعْتَ بِهِ
رَأْسًا وَ لَقَدْ اسْتَحَفَّتْ بِهِ وَ مَن اسْتَحَفَّ بِمُؤْمِنٍ فَبِنَا اسْتَحَفَّ
وَ ضَيَّعَ حُرْمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.^۱

وای بر تو، آیا در زمانی که نزدیک جُحُفه بودیم، نشنیدی که فلان شخص به تو می‌گفت: «به اندازه یک میل^۲ راه مرا سوار کن بخدا قسم خسته و ناتوان شده‌ام»؟ به خدا قسم سرت را هم بلند نکردی (به روی خودت نیاوردی) و (با اینکار) او را خوار و سبک شمردی و هر کس مؤمنی را خوار شمارد، ما را خوار شمرده و حرمت خدای عزوجل را پایمال نموده است.

۱ - مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۲۵ به نقل از روضه کافی، ص ۱۰۲، ح ۷۳.

۲ - هر میل در خشکی به اندازه‌ی ۴۰۰۰ ذراع است که معادل ۱۶۰۹ متر می‌شود (فرهنگ

نوین، ص ۶۸۱).

گسترده‌ی خدمت به حضرت ولی عصر (عج)

با این ترتیب حوزه‌ی خدمت‌گراری به امام عصر علیه السلام بسیار گسترده می‌شود. اگر انسان از جهت معرفت و نیت بتواند خود را به سطحی شایسته ترقی دهد، آنگاه زمینه‌ی خدمت به مولای خود را در موارد متعددی پیدا خواهد کرد. انواع مساعدت‌ها و کارگشایی‌هایی که انسان می‌تواند در حق افراد مؤمن، انجام دهد، در صورت وجود معرفت و نیت صحیح، همگی مصادیق خدمت به مولای غایب علیه السلام محسوب می‌شود و انجام آنها نوعی اظهار عبودیت و بندگی به پیشگاه امام عصر علیه السلام خواهد بود. همه‌ی شیعیان - اعم از افراد صالح و متقی یا غیر متقی - موالی آنحضرت هستند و انسان می‌تواند با احسان و محبت کردن و رسیدگی به آنها حقیقتاً وظیفه‌ی بندگی نسبت به مولایش را جامه‌ی عمل پوشاند. البته هر چه فرد متقی‌تر و مؤمن‌تر باشد، قطعاً بر آوردن نیازهایش سزاوارتر از دیگران و نیکی به او خدمت بزرگتری به امام علیه السلام خواهد بود. معرفت به این حقیقت، یک شرط لازم برای چنین خدمت‌گزاری به امام علیه السلام است و شرط دیگر این است که انسان با همین نیت، کاری را برای مؤمنی انجام دهد و قصد دیگری، نیتش را تحت الشّماع قرار ندهد. بنابراین به نیت سود مادی یا با انگیزه‌ی چشم هم‌چشمی و امثال این انگیزه‌های دنیوی، نمی‌توان انجام عملی را مصداق خدمت‌گزاری به امام عصر علیه السلام دانست. کسیکه نیت صحیحی برای این کار دارد، هدفش رسیدن به منافع دنیوی آن نیست و اگر نفعی هم برایش داشته باشد، در نیت او تأثیر ندارد. پس

اگر انگیزه‌ی کسی از انجام بعضی خدمات در حق مؤمنان، کسب عزت و احترام باشد یا برای اینکه نزد مردم بعنوان غلام و خدمتگزار اهل بیت علیهم‌السلام شناخته شود، دست به خیراتی بزند؛ نمی‌توان کارهایش را خدمت به امام زمان علیه‌السلام تلقی کرد، هر چند نزد دیگران به این عنوان شناخته شود. همچنین است کسیکه کتابی در معرفی امام زمانش تألیف یا ترجمه می‌کند یا آنرا نشر می‌دهد یا مجلسی برای احیاء یاد و نام ایشان برپا می‌کند، یا در آن مجلس به سخنرانی یا مداحی می‌پردازد و یا تدارکات مادی آنرا به عهده می‌گیرد؛ در همه‌ی اینها اگر فرد، انگیزه و نیت خالص برای خدمتگزاری به امام زمانش نداشته باشد هیچیک از اعمالش خدمت به حضرت به شمار نمی‌آید هر چند که دیگران او را نوکر یا کنیز امام علیه‌السلام بخوانند و به احوالش غبطه بخورند. نکته‌ی مهمی که مرحوم صاحب مکیال تذکر فرمودند، همین بود که: شرط خدمت بودن اینگونه کارها آنست که به قصد و انگیزه خدمت به امام عصره‌السلام انجام پذیرند و هواهای نفسانی، نیت شخص را آلوده و ناخالص نکند.

شرط دیگر هم اینست که آن کار، عملی مخالف شرع مطهر نباشد. بنابراین اگر احیاء یاد امام زمان علیه‌السلام در مجلسی همراه با نواختن موسیقی یا خوانندگی به صورت لهوی و مطرب باشد، قطعاً خدمت به ایشان محسوب نمی‌گردد. با این تفصیل، ظاهر جذاب و با حال اعمال، نمی‌تواند نشان آن باشد که آیا این عمل خاص، مصداق خدمت به امام علیه‌السلام هست یا نه و باید حتماً به معرفت

و نیت و موافقت یا مخالفت کاری با شرع، آگاه بود، تا خدمت بودن یا نبودن آن را بتوان محک زد.

حال اگر انسان با چنین نیتی، بتواند به اهل ایمان و در واقع به مولایش خدمت کند، آنگاه می تواند سراسر زندگی خود را زیر چتر این خدمتگزاری قرار دهد. انسان مؤمن به فرزند و همسر خود نیز می تواند با همین نیت، خدمت بکند، چون آنها نیز اهل ایمان و جزء موالی امام عصره به شمار می آیند. همچنین انسان می تواند به خویشان و بستگان خود نیز با همین نیت، رسیدگی نماید. آنها هم علاوه بر اینکه جزء مؤمنان هستند، مورد سفارش اکید - از جهت صلهی ارحام - قرار گرفته اند. بنابراین انسان آگاه با نیت صحیح و عمل شایستهی خود می تواند انجام وظایف شرعی خویش نسبت به اطرافیان را خدمتگزاری به مولایش قرار دهد.

اما باید توجه داشت که اختلاف در سلیقه و برداشت در مسائل دینی و وجود مشربها و افکار متعارض، اگر همگی در اعتقاد به ولایت ائمه علیهم السلام مشترک باشند، دلیل موجّهی برای خارج دانستن کسی از زمرهی اهل ایمان نیست، همچنین، گناهکار بودن انسان، علت بی ایمانی او نمی شود، بنابراین وجود هیچکدام از این شرایط بهانه ای برای اینکه انسان نتواند به اهل ولایت خدمت بکند، نیست. در مورد ارحام و خویشاوندان هم به طریق اولی چنین است، علاوه بر اینکه اگر به فرض، برخی از آنها جزء مؤمنان هم نباشند مثلاً کافر باشند، وظیفهی صلهی رحم نسبت به ایشان ساقط نمی شود. همچنین است حُسن خُلق و معاشرت نیکو با همهی مردم اعم از مؤمن و کافر.

همدل شدن شیعیان بر وفای به عهد امامت

با این ترتیب مهم‌ترین وظیفه و اصلی‌ترین خدمتی که عالمانِ زمان غیبت می‌توانند در این زمینه انجام دهند، آشنا کردن عمیق و مستدل شیعیان با مقام امام زمان علیه السلام و عمل به عهد و پیمانی است که خداوند از همه‌ی انسانها در این خصوص، خواسته است. دانشمندان آگاه، از این طریق می‌توانند بهترین و بیشترین خدمت را به پیشگاه مولای خودشان عرضه بدارند و اینگونه بالاترین عبادت الهی را انجام دهند. در اثر این خدمتگزاری، خیراتی که به خود این عالمان می‌رسد، فراتر از حد بیان است، چرا که دیگران نیز در نتیجه‌ی زحمات آنان با وظایف خود نسبت به امام علیه السلام آشنا شده‌اند. اگر این امر بطور کامل و همه‌جانبه صورت پذیرد، آنگاه یکی از آرزوهای دیرینه‌ی همه‌ی دوستان امام زمان علیه السلام و خود ایشان به منصه‌ی ظهور می‌رسد. این آرزو، همدل شدن همه‌ی شیعیان در وفا به عهد امامت است که باعث وصال آنان به مولایشان می‌گردد.

مؤلف کتاب «مکیال المکارم» در بیان وظیفه‌ی شصتم و شصت و یکم مؤمنان نسبت به امامشان به دو مطلب مهم و ظریف اشاره کرده‌اند و آنها را به یکی از توفیعات امام عصر علیه السلام مستند ساخته‌اند. این توفیع همانست که برای مرحوم شیخ مفید فرستاده شده است:

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ
فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمِينُ بِلِقَائِنَا وَ
لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا

مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا
تُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ.

و اگر شیعیان ما - که خدا بر طاعتش توفیقشان دهد - در وفای به عهد و پیمانی که بر عهده آنان است، همدل می‌شدند، برکت دیدار ما از آنها واپس نمی‌افتاد و سعادت مشاهده ما همراه با معرفت حقیقی و راستین برایشان پیش می‌افتاد. پس آنچه سبب محرومیت ایشان از ما شده چیزی نیست مگر امور ناپسند و خلاف انتظاری که از آنها به ما می‌رسد.^۱

از این توقع شریف دو وظیفه‌ی مهم نسبت به امام غائب علیه السلام استفاده می‌شود: یکی همدل شدن همه‌ی شیعیان بر وفای به عهد و پیمان امامت و دیگر اتفاق همه‌ی آنها بر توبه‌ی حقیقی و برگرداندن حقوق از دست رفته‌ی امام علیه السلام به ایشان.^۲

آری اگر همه‌ی مؤمنان با عهد الهی در خصوص امام علیه السلام و لزوم وفای به آن - چنانکه باید - آشنا می‌شدند و تکالیفی که پذیرش این عهد، بر عهده‌ی آنان می‌آورد را می‌دانستند؛ آنگاه همه با هم در پیشگاه خداوند توبه می‌کردند و برای جبران کوتاهی‌های خود در حق امامشان همدل و هم صدا می‌شدند؛ در آنصورت توفیق دیدار و سعادت مشاهده‌ی آن غریب دور افتاده را پیدا می‌کردند و اینچنین مبتلا به هجران ایشان و غضب الهی نمی‌گردیدند. آنچه باعث محرومیت ما از دیدار و ارتباط با مولای محبوبمان شده - به فرموده‌ی خودشان - چیزی نیست جز کارهای زشتی که آن

۱- احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵.

۲- رجوع شود به مکالمات، ج ۲، ص ۳۰۶.

حضرت خوش نمی‌دارند و انجام آنها را توسط دوستانِ خود، نمی‌پسندند.

توفیق دیدار و سعادت مشاهده‌ی امام علیه السلام - که در متن توفیق به آن اشاره شده - ممکن است با ظهور موفور السرور آنحضرت تحقق پیدا کند و این احتمال هم وجود دارد که بدون ظهور و پیش از آن نیز برای کسانی که به عهد و پیمانِ امام خود وفا می‌کنند، عملی شود.

محفوظ ماندن خدمتِ خالصانه و صحیح

مهم اینست که انسان وظیفه‌ی عبودیت خود را در زمان غیبت امام علیه السلام، نسبت به ایشان به درستی انجام دهد. چنین کسی باید اطمینان داشته باشد که ائمه علیهم السلام هیچگاه غلامانِ خود را فراموش نمی‌کنند. بنابراین اگر بعضی از خدمتگزارانِ حضرت، توفیق دیدار و سعادت مشاهده‌ی ایشان را هم پیدا نکنند؛ باید مطمئن باشند که در صورت انجام خدمتِ خالصانه و صحیح، پرونده‌ی آنان نزد امامشان محفوظ می‌ماند و مولایشان چنان بزرگوارند که راضی نمی‌شوند غلامی صادق و مخلص از درگاهشان طرد شود و از این توفیق بزرگ محروم گردد. ماجرای یکی از غلامانِ امام صادق علیه السلام در این خصوص شنیدنی است:

«یکی از غلامان حضرت، کارش این بود که هرگاه ایشان از استر خود پیاده می‌شدند و به مسجد می‌رفتند، او از استر امام علیه السلام مراقبت می‌کرد تا ایشان برگردند. یک روز وقتی غلام در بیرون مسجد از استر مواظبت می‌کرد، چند نفر مسافر از خراسان آمدند. یکی از آنها به غلام حضرت گفت: «آیا مایل هستی از آقای خود

حضرت صادق علیه السلام خواهش کنی مرا به جای تو قرار دهد تا من غلام او باشم؟ در عوض اموال خود را به تو می‌دهم، من اموال زیادی دارم که حاضر همه‌ی آنها از آن تو باشد ولی من به جای تو اینجا بمانم؟» غلام گفت: «باشد، همین را از حضرت خواهش می‌کنم.» آنگاه خدمت امام علیه السلام رسید و عرض کرد: «فدایت کردم، شما خدمتگزارِ من و طولِ مدّت آن را می‌دانید. حال اگر خدای متعال خیری به من رسانیده باشد، آیا شما از آن منع می‌فرمائید؟» حضرت فرمودند: «من خودم آن خیر را به تو خواهم داد و تو را از اینکه آن را از غیر من بگیری، منع می‌کنم.» غلام پیشنهاد آن مرد خراسانی را مطرح کرد. حضرت فرمودند: «اگر تو در خدمتگزاری به ما بی‌میل شده‌ای و آن مرد می‌خواهد خدمتگزارِ ما باشد، ما او را پذیرفتیم و تو را آزاد می‌گذاریم.» غلام با شنیدن این سخن پشت به رفتن کرد. اما امام علیه السلام او را خواستند و فرمودند: «به جهت طولانی بودنِ مدّت خدمتگزاری‌ات نزد ما، به تو نصیحتی می‌کنم، سپس تصمیم با خودت. نصیحتِ من اینست که: [بدان] در روز قیامت، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به نور خداوند آویخته و چسبیده هستند و امیرالمؤمنین علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و [سایر] ائمه علیهم السلام نیز به امیرالمؤمنین علیه السلام. شیعیانِ ما نیز به ما آویخته خواهند بود. پس هر جا که ما داخل شویم آنها هم داخل می‌شوند و هر جا که ما وارد گردیم، آنها هم وارد می‌گردند». غلام چون این نصیحت را شنید، عرض کرد: «من از خدمتِ شما جایی نمی‌روم و در خدمتتان خواهم بود و آخرت را بر دنیا ترجیح می‌دهم.»

سپس به سوی مرد خراسانی رفت. او با دیدنِ غلام گفت: «حالِ تو هنگام بازگشت از خدمت امام علیه السلام، غیر از حال تو در هنگام

رفتن به سوی ایشان است.» غلام فرمایش حضرت را برای او نقل کرد، آنگاه او را به خدمت امام علیه السلام برد، حضرت مراتب غلامی و خدمتگزاری مرد خراسانی را پذیرفتند و دستور دادند تا هزار اشرفی به غلام بدهند.^۱

تلاش برای تداوم توفیق در خدمتگزاری

عالم و محدث گرانقدر شیعه، مرحوم حاج شیخ عباس قمی - اعلی الله مقامه - پس از نقل این داستان زیبا، چنین می فرماید:
«این فقیر (عباس قمی) خدمت آنحضرت عرض می کنم که ای آقای من! من تا خود را شناختم [خویش را] بر در خانه‌ی شما دیده‌ام و گوشت و پوست خود را از نعمت شما پروریده‌ام، رجاء واثق و امید صادق، که در این آخر عمر از من نگهداری فرمائید و از این در خانه، مرا دور نفرمائید.»^۲

سخنان این خدمتگزار خالص ائمه علیهم السلام زبان حال همه‌ی کسانی است که آرزو می کنند، خدمتگزاری آنها مقبول درگاه قدس مهدوی واقع شود و این توفیق تا لحظه مرگ از ایشان سلب نگردد. لذا همواره از جان و دل، دعایی را که امام هشتم علیه السلام در خصوص حضرت بقیه الله ارواحنا فداه به یونس بن عبدالرحمن، تعلیم دادند؛ تکرار می کنند:

و اجعلنا ممن تتصبر به لدينك و تُعزُّ به نصرَ وليك و
لا تُسبِّدْ بنا غيرنا فان اسبَدَ لك بنا غيرنا عليك يسير و هو

۱ - منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۰۴، با اصلاح مختصر ادبی در برخی از عبارات.
۲ - همان.

عَلَيْنَا عَسِيرٌ ۱

و ما را در زمره‌ی کسانی قرار ده که دین خود را به کمک آنها بیروز می‌کنی و ولی خود را به وسیله‌ی ایشان - با عزت - یاری می‌دهی و غیر ما را به جای ما قرار نده، زیرا این کار برای تو آسان است، ولی بر ما سخت و گران می‌باشد.

خداوند به سادگی ممکن است، کسی را از خدمتگزاری به آستان امام زمان علیه السلام محروم گرداند و دیگری را به جای او قرار دهد. یک غلام با اخلاص، هیچگاه به طول مدّت و حجم زیاد خدمت خود، مغرور نمی‌شود، چون می‌داند که همه‌ی این خدمات به توفیق الهی بوده لذا هیچکدام را از جانب خودش نمی‌بیند. اینست که بخوبی درک می‌کند هرچه در این مسیر، موفقیت بیشتری پیدا کند، دین او به مخلدومانش (ائمه علیهم السلام) بیشتر می‌شود. بنابراین نه تنها به طول مدّت و زیادتی خدمتش فریفته نمی‌گردد؛ بلکه هرچه توفیق بیشتری در این زمینه پیدا می‌کند، تکلیف خود را سنگین تر و وظایفش را دشوارتر می‌بیند. هر قدر نعمت الهی بالاتر و بیشتر شود، از عهده‌ی شکر آن بر آمدن هم، کاری سخت تر و مشکل تر می‌شود. بنابراین انسان باید بسیار مراقب و هشیار باشد که مبادا در اثر بی توجهی یا کم توجهی در ادای کامل و صحیح این شکرگزاری، مبتلا به سلب نعمت گردد و همه‌ی امیدش از دست برود.